

جایگاه اعتباریات در روابط اقتصادی - اجتماعی

دکتر حسن آقا نظری*

تاریخ دریافت: ۸۷/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۴/۱۹

چکیده

بخش واقعی اقتصاد از موضوعات اعتباری بی‌شک تأثیر می‌پذیرد. این مقاله نیز درصدد تبیین همین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است و چون هر جامعه‌ای بر اساس ارزش‌های فرهنگی خود اعتباریات خاص خود را پذیرفته است، این تأثیرپذیری متغیرات واقعی اقتصادی هر جامعه، خاص همان جامعه است و در نتیجه، قابل تعمیم به جامعه‌ای که این نوع اعتباریات را نپذیرفته است، نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

امور اعتباری، بخش واقعی، تأثیرگذاری، تأثیرپذیری

مقدمه

بی‌شک رابطه انسان‌ها با یکدیگر و همچنین با طبیعت را نمی‌توان مستقل از اعتبارات و برداشت انسان‌ها تلقی و تعریف کرد. این واقعیت خود را به‌طور آشکار در مقولات اقتصاد سیاسی نشان می‌دهد؛ زیرا موضوعات مورد مطالعه در فعالیت‌های اقتصادی را نمی‌توان به صورت عینی (فیزیکی) تعریف کرد. همه آن‌ها در رابطه با اهداف انسانی معنا پیدا می‌کنند؛ مثلاً کالا، ثروت اقتصادی، غذا و پول را نمی‌توان بر حسب ویژگی‌های صرفاً فیزیکی به عنوان یک قطعه کاغذ تعریف کرد. در مورد دو نفری که در حال رد و بدل کردن دو شیء‌اند، ما هیچ معیار فیزیکی‌ای نداریم که طبق آن تشخیص دهیم آن‌ها مشغول مبادله یا بازی‌اند؛ با تصویری که افراد از این قطعه کاغذ و رد و بدل کردن دو شیء دارند، مفهوم پول و مبادله شکل می‌گیرد. با توجه به مقصود و تلقی افراد نسبت به مبادله اشیاء با یکدیگر و مفهوم پول می‌توان درک صحیح از رفتار رد و بدل کردن دو شیء و همچنین، این قطعه کاغذ خاص داشت (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۴۶).

بر همین اساس، هایدک اصرار دارد که وجه مهم حیات اجتماعی را نظم خودجوش حاکم بر آن بداند و منشأ آن هم می‌تواند قواعد رفتاری مصنوع عقل بشری یا قواعد کلی (انتزاعی) رفتاری خودجوش و برخاسته از سنت و فرهنگ جامعه باشد. نکته اساسی نظریه او درباره این نظم خودجوش این است که عامل آن را فقط عقل صنع‌گرای افراد جامعه و یا غرائز طبیعی انسان نمی‌داند بلکه او این نوع عقل را، که تلاش در ایجاد نظم خودساخته دارد، در مقابل خردگرایی تحولی قرار می‌دهد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۳۲-۳) و چنین عقیده دارد نهادهای بنیادی تمدن بشری را از قبیل قواعد اخلاقی و حقوق، زبان، پول، بازار و مانند آن هیچ‌کدام با عقل خودآگاه فردی، عقل صنع‌گرا، بر اساس قصد و نیت سابق، طراحی و ایجاد نشده‌اند بلکه همگی طی یک جریان تحولی طولانی به‌طور خودجوش شکل گرفته‌اند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۳۴).

بر همین اساس او تصریح می‌کند که میان غرائز طبیعی، حیوانی، و عقل (قدرت درک‌کننده آگاهانه) رشته پدیدارهایی از سنخ دیگر (قواعد رفتاری، نظم‌های خودجوش یا فرهنگ) وجود دارند که بخش مهمی از تمدن بشری در سایه آن‌ها تحقق پیدا کرده

است (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۳۷). او در موردی دیگر درباره این قواعد رفتاری چنین تصریح می‌کند: «اما نظم جامعه متمدن ناشی از رعایت قواعد رفتاری کلی و آموخته شده است که همانند قواعد بازی، انتزاعی‌اند و به خودی خود دارای هیچ مضمون مشخصی نیستند؛ مانند قاعده درستکاری و وفای به عهد. رفتار مبتنی بر این قواعد، تنها در سایه تعالیم فرهنگی و سنتی امکان‌پذیر می‌گردد و غرائز صرف نه تنها نمی‌توانند منشأ چنین رفتارهایی باشند بلکه اغلب در تضاد با آنها قرار دارند» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹). بی‌شک این نوع قواعد رفتاری که او آنها را «انتزاعی» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۳۵) می‌نامد، ماهیتی اعتباری دارند؛ به عبارت دیگر، از نظر هایک بین نظم‌های موجود در پدیدارهای اجتماعی و نظم‌های حاکم بر پدیدارهای طبیعی تفاوت ماهوی وجود دارد؛ زیرا کردار انسان‌ها که به تبعیت از قواعد رفتاری معینی صورت می‌گیرد، نظم‌هایی را به وجود می‌آورند که علوم اجتماعی جنبه‌های گوناگون آنها را بررسی می‌کنند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۹). در علم اقتصاد نیز قضایای بنیادی، از قبیل حاکمیت مصرف‌کننده و مطلوبیت نهایی، حداکثر کردن سود، بازار رقابتی و... ناظر به همین نظم تولدیافته از قواعد رفتاری خاص افراد مستقل و آزاد است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۵۵).

بر اساس این دیدگاه رفتارهای اقتصادی افراد که از قواعد حاکم بر آنها تأثیر پذیرفته‌اند، بدون درک و تحلیل چستی و واقعیت این قواعد و چارچوب‌ها، قابل ارزیابی و تفسیر نیستند. به همین دلیل، تبیین ابعاد مختلف ماهیت این نوع رفتارهای اقتصادی، بررسی مفاهیم زیر را می‌طلبد:

۱. ماهیت اعتبار؛
۲. قلمرو کلی اعتبار در رفتارهای اجتماعی اقتصادی؛
۳. تأثیرپذیری رفتارهای اجتماعی اقتصادی از امور اعتباری؛
۴. تأثیرپذیری نظریه‌های علمی توجیهات بهره از ماهیت اعتباری بهره؛

۱. ماهیت اعتبار

اعتبار یعنی صفتی برای چیزی یا رفتاری محسوب کردن که در اصل آن را ندارد؛ یک قطعه فلز یا کاغذ را پول به حساب می‌آورید. این صفت پول بودن را این قطعه کاغذ یا

فلز در عالم خارج ندارد، شما این صفت و ویژگی پول بودن را برای آن محسوب می‌کنید. بدیهی است که ظرف این محسوب کردن و شمردن یک صفتی را برای یک شیء که در عالم خارج این صفت را ندارد، بستر جامعه است. این جامعه است که کاغذ انداختن در صندوق را رأی می‌شمرد. اگر جامعه نبود، در یک بیابان یک فرد، قطعه کاغذ را نمی‌تواند پول به حساب بیاورد و همچنین، انداختن یک کارت را در صندوق، رأی دادن محسوب نمی‌کند. پس اعتبارات اجتماعی، در سایه روابط اجتماعی، و فضای جامعه شکل می‌گیرند؛ مانند اعتبار زوجیت، مبادله، ریاست و مالکیت و....

برخی ماهیت اعتبار را امری ذهنی - فرضی می‌دانند و چنین تصویری دارند که این امر ذهنی - فرضی را انسان‌ها بدون هیچ‌گونه پشتوانه و ملاکی واقعی، در بستر حیات اجتماعی به وجود می‌آورند و بر اساس آن‌ها، روابط خود را شکل می‌دهند. البته باید توجه داشت که در حیات اجتماعی واقعیتهای به عنوان «دانسته می‌شود» نیز وجود دارد که در مقام تعریف اشیاء یا افعال به کار برده می‌شود. این واقعیت مساوق «ماهیت اعتبار» نیست؛ اعتبار یعنی یک وصفی را برای شیئی یا رفتاری به حساب بیاوریم، مثلاً در روابط حیات اجتماعی، عنوان و صفت مالکیت، زوجیت، ریاست را برای فردی محسوب می‌کنیم، درحالی‌که «دانسته شدن» را در مقام تعریف اشیاء یا افعال انسان‌ها به کار می‌گیریم. چه این اشیاء و افعال ماهیت واقعی و چه ماهیت اعتباری داشته باشند؛ مثلاً در مورد رفتار خوردن، آشامیدن عنوان «دانسته می‌شود» و یا تعریف به کار می‌بریم؛ همچنان‌که پول به عنوان یک مال اعتباری و یا زوجیت به عنوان یک پدیده اعتباری آن‌چنان‌که در عالم اعتبارات اجتماعی هستند و شکل گرفته‌اند، تعریف و تبیین می‌شوند؛ بنابراین تعریف (دانسته می‌شود) پدیده‌های واقعی و اعتباری را زیر پوشش قرار می‌دهد و لکن محسوب کردن، به حساب آوردن که همان ماهیت اعتبار باشد، فقط برای پدیده‌های اعتباری به کار گرفته می‌شود؛ به تعبیر دیگر، ماهیت اعتبارات اجتماعی با تعریف و تبیین، تفسیر مسائل اجتماعی، تفاوت اساسی دارد. با دقت و ظرافت باید این تفاوت را درک کرد و حوزه آن دو را از یکدیگر جدا نمود. برخی ماهیت اعتبار را امری ذهنی - فرضی می‌دانند و چنین تصویری دارند که این امر ذهنی - فرضی در عالم ذهن انسان‌ها شکل می‌گیرد و هیچ‌گونه پشتوانه و ملاک واقعی، در حیات اجتماعی

ندارد (سروش، ۱۳۷۶، صص ۳۵۹ و ۳۷۲) ولکن واقعیت این است که اعتباریات برای تنظیم روابط اجتماعی شکل می‌گیرند و بدون پشتوانه واقعی نیستند؛ زیرا در طبیعت مقرراتی جبری - الزامی برای انسان وضع نشده است که چگونه روابط افراد را در بستر جامعه با یکدیگر و همچنین، روابط آن‌ها را با طبیعت، تعیین و سازماندهی کند. قوانینی که از جانب عقل یا مذهب برای او وضع می‌شود، اجبار به عمل کردن بر طبق آن‌ها را ندارد بلکه با اختیار می‌تواند به آن‌ها عمل و یا مخالفت کند. درواقع، این قوانین موضوعه مکمل و جانشین طبیعت انسان‌ها به حساب می‌آید و در خدمت و کمک به آن قرار می‌گیرند. این طبیعت و فطرت انسان و نیازهای اساسی اوست که این امور اعتباری و قوانین موضوعه از آن می‌جوشد و در نتیجه، آن‌ها را به جامعه انسانی الهام می‌کند.

بر اساس دیدگاه استاد شهید مطهری (ره) درباره چستی این امور اعتباری تصریح می‌کند:

«ماهیت احکام اعتباری ماهیت آلی و وسیله‌ای است. وسیله‌ای که طبیعت برای هرچه کامل‌تر شدن خود ابداع کرده و دنباله آلات و ادوات فیزیولوژیک طبیعت است. پس کامل‌ترین و صحیح‌ترین احکام هماهنگ‌ترین آن‌ها با طبیعت و فطرت انسانی است و ناقص‌ترین و غلط‌ترین آن‌ها دورترین و برخلاف جهت‌ترین آن‌ها با هویت انسانی است. در میان احکام و قوانین هماهنگ با فطرت هم، طبیعی است که پرثمرترین آن‌ها و پربرترینشان از جهت نیل به آثاری که برای آن وضع شده‌اند، بهترین آن‌ها خواهد بود» (مطهری، ۱۴۰۳، ص ۴۷).

بی‌شک توسعه روابط اجتماعی و پیچیده‌تر شدن آن زمینه افزایش این قوانین موضوعه و امور اعتباری را ایجاد کرده است. پدیده‌های اعتباری که امروز در روابط اجتماعی به کار گرفته می‌شود، سطح بسیار گسترده‌ای است؛ به گونه‌ای که شمارش و طبقه‌بندی آن‌ها از توان متعارف فکر بشری خارج است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲، صص ۲۱۱-۲۲۰)؛ از این رو، تبیین قلمرو کلی و عام اعتباریات، نه شمارش و طبقه‌بندی آن‌ها، در ساحت رفتارهای اجتماعی - اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد.

۲. قلمرو کلی اعتبار در رفتارهای اجتماعی - اقتصادی

عمل اجتماعی بی‌شک قاعده‌دار است؛ در روابط اجتماعی، انسان‌های بااراده تصمیم رفتارهای گوناگون خود را بر اساس قاعده و نظم انجام می‌دهند. اکنون موضوع مورد بحث این است که آیا قاعده‌دار بودن رفتار مساوق با اعتباری بودن آن است؟ اگر کسی در بیداری با اراده خود آب را آشامید، رفتار آشامیدن قاعده‌مند است، آیا این وصف قاعده‌مند بودن همانند اوصافی است که در واقعیت خارجی وجود ندارد و ما این اوصاف را به آن می‌دهیم؛ همانند اینکه مثلاً برخاستن از زمین در مقابل فردی یا تکان دادن دست برای او را احترام به حساب می‌آوریم؛ یعنی وصف احترام به این عمل و رفتار خاص می‌دهیم؛ همچنان که وصف پول بودن را به یک قطعه کاغذ خاص می‌دهیم. واقعیت این است که هر رفتار اجتماعی قاعده‌مند است و هویت قاعده‌مند بودن رفتاری، عمومی بودن و جمعی بودن آن است. اگر رفتاری قاعده خصوصی داشته باشد، به مثابه این است که در مقابل قاعده جمعی قرار گرفته است و در نتیجه، قاعده جمعی از قاعده بودن خارج و هویتی برای آن باقی نمی‌ماند (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۳۱) و لکن قاعده‌مند بودن و قاعده‌دار بودن رفتارهای اجتماعی غیر از اعتباری بودن این قاعده یا رفتار تابع آن است. قاعده‌دار بودن رفتار اجتماعی مساوق تعریف داشتن آن است و لکن مساوی اعتباری بودن آن قاعده یا رفتار اجتماعی نیست؛ به تعبیر دیگر، رفتارهای اجتماعی قاعده‌دار و قابلیت تعریف را دارند و لکن برخی آن‌ها واقعی و برخی دیگر اعتباری‌اند. مبادله، ازدواج، طلاق، قراردادهای حقوقی، اجتماعی، تخلف از قانون، اطاعت از قانون، رفتارهای نمادین احترام یا اهانت، رأی دادن و همچنین، پدیده‌های اجتماعی از قبیل مالکیت، حقوق، مردم‌سالاری و... ماهیت اعتباری دارند. در مقابل، رفتارهایی از قبیل خوردن، آشامیدن، ارتباط با دیگران، تلاش و کوشش و... ماهیت واقعی دارند.

بنابراین، رفتارهای اجتماعی در عین اینکه محکوم قاعده‌دار بودن می‌باشند، برخی اعتباری و برخی واقعی‌اند و این تقسیم‌بندی منافات با قاعده کلی زیر ندارد که همه این رفتارها اعم از اعتباری و واقعی قابلیت دارند که امر اعتباری به عنوان حکم شرعی یا حکم قانونی به آن‌ها تعلق گیرد؛ مثلاً رفتارهایی از قبیل خوردن و آشامیدن، لباس

پوشیدن، گفتگو کردن، قراردادهای گوناگون منعقد کردن، مبادله کردن، اجیر شدن، پول دادن، پول گرفتن، که برخی واقعی و برخی دیگر ماهیت اعتباری دارند، می‌توانند متعلق حکم شرعی یا حکم قانونی قرار گیرند، به گونه‌ای که ما بتوانیم آن‌ها را به قانونی بودن یا قانونی نبودن مجاز بودن از لحاظ شرعی و مجاز نبودن از این سبب توصیف کنیم. بر همین اساس، علم فقه که بررسی و تبیین احکام شرعی را عهده‌دار است، به گونه‌ای دایره این احکام را گسترده می‌داند که همه رفتارهای افراد واجد شرایط تکلیف را در دایره موضوع خود دانسته و آن را چنین ترسیم می‌کند:

«رفتار و سلوک انسان در ساحت‌های مختلف حیات فردی، عبادی، خانواده‌ای، اجتماعی، مورد تعلق حکم شرعی قرار می‌گیرد و آن‌ها را به‌طور مستقیم در جهت خاص توجیه و هدایت می‌کند؛ مانند ممنوعیت شرب مسکرات، وجوب نماز، وجوب انفاق به نزدیکان، مباح بودن احیای زمین موات، لزوم عدالت داشتن حاکم، همچنان که ممکن است حکم شرعی به خود افراد مرتبط شود؛ مانند حکم «زوجیت» و یا اینکه به اشیائی که مربوط به انسان است، تعلق گیرد؛ مانند حکم «ملکیت» که رابطه بین انسان و مال را تعیین می‌کند؛ بنابراین، حکم شرعی چه تکلیفی و چه وضعی، یا رفتار انسان‌ها را توجیه می‌کند و یا اینکه رابطه بین انسان و اشیاء مرتبط با او را تنظیم می‌کند و یا اینکه به خود افراد مربوط می‌شود و در نتیجه، حیات فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (صدر، ۱۴۱۲، صص ۱۶۲-۱۶۳).

بنابراین، هر رفتار فردی، اجتماعی - اقتصادی چه ماهیت واقعی و چه ماهیت اعتباری داشته باشد، می‌تواند مورد انطباق و تعلق یک امر اعتباری به عنوان حکم شرعی (چه تکلیفی و چه وضعی) یا حکم عقلایی یا قانونی قرار گیرد. این امر اعتباری به صورت حکم شرعی یا قانونی یا عقلایی دقیقاً رفتارهای مختلف انسان را در زمینه‌های گوناگون حیات اجتماعی از قبیل تربیت، سیاست، حقوق و اقتصاد تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه، رفتارهای اجتماعی، اقتصادی را در جامعه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی نمی‌توان همانند پدیده‌های طبیعی یکسان و

یکنواخت و محکوم به قاعده و قانون واحدی دانست. به همان نسبت که جامعه‌ها از جهت فرهنگی، اجتماعی، حقوقی تفاوت دارند، از جهت امور اعتباری در روابط اجتماعی - اقتصادی نیز متمایزند.

۳. تأثیر پذیری رفتارهای اجتماعی - اقتصادی از امور اعتباری

بدیهی است که خواسته‌ها و نیازهای گوناگون انسان او را وادار می‌کند که در راستای تأمین آن‌ها، رفتارهای مناسب داشته باشد. در هر جامعه‌ای این رفتارها بر اساس چارچوب و قواعد انجام می‌پذیرد. به همین سبب می‌توان گفت که علم اقتصاد بر اساس مشاهده و تحلیل رفتار افراد به وجود آمده است. انسان‌ها به پیروی از قواعد در ارتباط مبادله‌ای با یکدیگر قرار می‌گیرند و حاصل این روابط متقابل بین افراد در سطح جامعه نظم اقتصادی خاصی است که در واقع، موضوع معرفت اقتصادی به حساب می‌آید (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۵۵)؛ در واقع، مسئله هماهنگی بین خواسته‌ها و رفتار افراد در بستر جامعه، که در سایه تبعیت از قواعد کلی، شکل می‌گیرد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۸۶)، موضوع اصلی و مرکزی علم اقتصاد به حساب می‌آید. این هماهنگی دقیقاً دارای دو جنبه درونی و بیرونی است. جنبه درونی آن به عملکرد نظام بازار در چارچوب مباحث خاص صرفاً اقتصادی معطوف است و جنبه بیرونی آن را شرایط نهادی مناسب با عملکرد بازار تشکیل می‌دهد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۸۱)؛ به تعبیر دیگر، مفاهیم بنیادین علم اقتصاد از قبیل انتخاب مصرف‌کننده، حاکمیت مصرف‌کننده، مطلوبیت نهایی، حداکثر کردن سود، بازار رقابتی و... در آیینة نهادها، قابل مطالعه و شناخت‌اند. هیچ اقتصاددانی نمی‌تواند مدعی شود که مفاهیم فوق را می‌توان خارج از نهادهای مناسب آن‌ها بررسی و تحلیل کرد؛ زیرا این مفاهیم که بیانگر خواسته‌های واقعی افراد در ساحت اقتصادند، رفتارهای اقتصادی - اجتماعی را به وجود می‌آورند؛ لکن این رفتارها بر اساس نهادهای مناسب شکل می‌گیرند و زمینه بروز پیدا می‌کنند.

بر این اساس، اقتصاددانان نهادگرا نقش نهادهای اجتماعی را در شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی مورد توجه قرار داده و رهیافت جدیدی را مطرح کردند. به اعتقاد آنان، ایدئولوژی حاکم بر جامعه، ارزش‌های فرهنگی، آداب و رسوم، اصول و قواعد

سلوک هنجارهای رفتاری، قوانین مصوب و قوانین عرفی بر نحوه عملکرد اقتصاد مؤثرند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۱۱۶). به عبارت دیگر، نهادها چارچوب‌هایی می‌باشند که رفتار انسان‌ها بر اساس آن‌ها انجام می‌پذیرند. دقیقاً همانند قواعد بازی که در یک ورزش رقابتی تیمی، کنش و رفتار تلاشگرانه هر بازیگر را تعریف و تعیین می‌کند (نورث، ۱۳۷۷، ص ۲۱). این چارچوب‌های تعیین‌شده به عنوان راهنمای رفتارهای اقتصادی به طور طبیعی در این رفتارها تأثیرگذارند؛ بنابراین، واقعیت‌های اقتصادی جامعه از قبیل تورم، رکود، شکوفایی، تولیدات ملی، مصرف کل، اشتغال، عرضه، تقاضا، قیمت، رشد، عقب‌ماندگی، مهارت کاری، مدیریتی، تأثیرپذیر از موضوعات اعتباری از قبیل مالکیت، حقوق مالکیت، قوانین مالیاتی، قوانین مدنی، محدودیت‌های حقوقی تولید، توزیع، مصرف، چارچوب‌های حقوقی، جریان پول در بخش‌های مختلف اقتصادی و... می‌باشند. نهادگرایان بر اساس این تأثیرگذاری پدیده‌های اعتباری بر رویدادهای واقعی اقتصاد جامعه بر این باورند که نهادهای اجتماعی- اقتصادی، که بخش چشمگیری از آن‌ها را موضوعات اعتباری از قبیل قوانین رسمی و غیررسمی، حقوق مالی و... تشکیل می‌دهد، بر رفتارهای اقتصادی افراد جامعه تأثیر انکارناپذیر دارند.

قلمرو تأثیرگذاری عناصر اعتباری مقبول جامعه، منحصر به رفتارهای اقتصادی اجتماعی نیست بلکه در نظریه‌های علمی اقتصاد نیز یک موضوع حقوقی، اعتباری، مثل بهره، اساس توجیحات علمی قرار می‌گیرد و اقتصاددانان با پذیرفتن این اصل حقوقی تلاش کردند که آن را توجیه علمی کنند. این موضوع در بحث بعدی به‌طور تفصیلی بررسی می‌شود.

۴. تأثیرپذیری نظریات علمی توجیحات بهره از ماهیت اعتباری بهره

بهره و نیز سود سرمایه یک رابطه حقوقی است. این گزینه که مالک پول حق دارد پول خود را قرض بدهد و بهره دریافت کند، مشتمل بر دو امر اعتباری زیر است: یک. مالک پول «حق» انعقاد قرارداد قرض بر اساس بهره را دارد. این «حق» که ماهیت اعتباری دارد، در جامعه سکولار برای مالک پول پذیرفته شده است.

دو. قرارداد قرض همراه با بهره: این نوع قرارداد نیز که مورد حق پذیرفته شده در جامعه سکولار است، یک امر اعتباری است.

بنابراین، بهره یک اصل حقوقی و چیستی آن یک امر اعتباری مقبول جامعه است. توجیحات علمی اقتصاددانان بر اساس این گزینه، که مشتمل بر دو امر اعتباری است، استوار شده است. این توجیحات در واقع، نظریات علمی‌ای است که در صدد اثبات منطقی بودن این رابطه حقوقی است.

اکنون به سیر تکاملی و تاریخی این توجیحات اشاره می‌شود تا اینکه تبیین شود که چگونه چندین نظریه علمی بر مبنای یک اصل اعتباری پذیرفته شده، شکل گرفته است. اقتصاددانانی همانند سی،^۱ ریدل،^۲ لاوردیل،^۳ مالتوس،^۴ کرلی^۵ و وان تونن،^۶ بهره‌وری سرمایه را اساس ضرورت بهره می‌دانند؛ سینیور،^۷ ضرورت آن را بر مبنای امساک تحلیل می‌کند (داوودی و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۸۱). به‌طور کلی، بهره از نظر کلاسیک‌ها به منزله قیمتی است که عرضه و تقاضای سرمایه بر اساس آن با یکدیگر به تعادل می‌رسند. در واقع، بهره از دیدگاه این مکتب همان نقش قیمت در بازار محصولات را ایفاء می‌کند. از این رو، هر قدر میزان بهره به عنوان پاداش به وام‌دهنده بیشتر باشد، عرضه سرمایه در سطح بالاتری انجام می‌پذیرد و هر قدر میزان بهره به عنوان هزینه تقاضای سرمایه کمتر باشد، تقاضای سرمایه بیشتر خواهد بود. بنابراین، بهره همانند قیمت پس‌انداز است و اندازه تعادل آن از تقاطع منحنی‌های عرضه و تقاضای پس‌انداز معین می‌شود. در مقابل، نظریه کلاسیک‌ها، دیدگاه مکتب کینز مطرح است که اندازه بهره را قیمت استفاده از پول می‌داند و این قیمت از مواجهه داده‌های فردی عرضه و تقاضا به دست نمی‌آید بلکه به داده‌های کلی پول و به‌ویژه تصمیم‌های مقام‌های پولی عمومی بستگی دارد؛ به سخن دیگر، وام‌دهنده پول بنا بر این می‌گذارد که برای جبران انصراف خود از نقدینه، خساراتی را مطالبه کند؛ برعکس، وام‌گیرنده پول که رجحان نقدینگی خود را برآورده می‌سازد، باید بهای آن را بپردازد؛ یعنی مبلغی بهره پرداخت کند. بدین‌سان اندازه بهره از مواجهه دو طرف در بازار نتیجه می‌شود: یکی کسانی که می‌خواهند برای سرمایه‌گذاری نقدینگی به دست آورند و دیگر اشخاصی که رضایت می‌دهند این نقدینه را از دست بدهند. از این زاویه، اندازه بهره قیمت انصراف

از نقدینگی است (فلورا، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۹۷). به‌هرحال، توجیحات علمی گوناگون بهره، به عنوان اجاره پول، جبران کاهش ارزش پول، هزینه فرصت پول، امساک از مصرف، ارجحیت زمانی پول، متوسط نرخ سود، بر پایه یک اصل حقوقی و اعتباری به عنوان «بهره» شکل گرفته‌اند. اقتصاددانان مکتب کلاسیک و کینز این مبنای اعتباری را پذیرفته و آن گاه آن را توجیه علمی کرده‌اند.

از این گذشته، نظریه‌های جدید کلان، در تعادل و اشتغال و ثبات اقتصادی با پدیده پول و اعتبار و مسائل سیاست‌های پولی و مالی ارتباط مستقیم دارد؛ بنابراین، نظریه‌های علمی اقتصاد کلان، در زمینه‌های مختلف، از عناصر اعتباری مورد پذیرش جامعه به عنوان بهره، پول، بدهی اعتبار و نهادهای پولی و اعتباری تأثیر پذیرفته‌اند. هر زمان که مبنای اعتباری این نظریه‌های علمی پذیرفته شود، می‌توان این نظریه‌ها را بر پایه آن ارائه داد و هر زمان که مبنای اعتباری تغییر کند، دقیقاً نظریه‌های علمی هم تغییر خواهد کرد؛ مثلاً هرگاه بهره به عنوان یک مبنای حقوقی - اعتباری پذیرفته شد، توجیحات گوناگون علمی بهره و نظریه‌های سیاست‌های پولی مرتبط با آن را می‌توان ارائه داد و در صورتی رابطه حقوقی سود سرمایه در بخش واقعی اقتصاد جانشین رابطه حقوقی بهره شود، توجیحات علمی سود سرمایه و نظریه‌های سیاست‌های پولی مناسب با این رابطه حقوقی تدوین و ارائه می‌شود؛ به عبارت دیگر، اگر اقتصاددانان کلاسیک و کینزین‌ها به جای اصل بهره اصل سود سرمایه را می‌پذیرفتند، بسیاری از توجیحات علمی آن‌ها برای توجیه سود سرمایه به عنوان یک پدیده منطقی و همچنین، نظریه‌های سیاست‌های پولی هماهنگ با سود سرمایه شکل می‌گرفت؛ چون مبنای این توجیحات و نظریه‌ها، رابطه حقوقی - اعتباری دیگری، که مغایر با رابطه حقوقی بهره بود، قرار می‌گرفت. نتیجه اینکه مسائل اعتباری در ساحت اقتصاد و روابط اجتماعی، تأثیر ویژه خود را بر روی شکل‌گیری نظریه‌های علمی اقتصاد دارد. با پذیرفتن امور اعتباری خاص نظریه‌های علمی مناسب با این امور تدوین و عرضه می‌شود و با تغییر این امور اعتباری، زمینه پیدایش نظریه‌های علمی دیگری به وجود می‌آید.

درواقع، خاستگاه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی از همین تأثیرگذاری عناصر اعتباری خاص آموزه‌های اسلامی بر متغیرات واقعی اقتصاد و جامعه شکل می‌گیرد. با

فرض چنین تأثیرگذاری اقتصاددان مسلمان می‌تواند گزاره‌هایی را تدوین کند که هم تجربه‌پذیر باشد و هم استناد منطقی به این آموزه‌ها داشته باشد.

جمع‌بندی

پدیده‌های اقتصادی- اجتماعی جامعه پوشش تلقی و برداشت انسان‌های آن جامعه را دارند؛ بر همین اساس، اعتباریات پذیرفته‌شده در ساحت روابط اجتماعی بر بخش واقعی اقتصاد تأثیر چشمگیر دارد و چون هر جامعه‌ای بر اساس چارچوب‌ها و ساختارهای فرهنگی خود، عناصر اعتباری خاص را پذیرفته است، پدیده‌های واقعی اقتصادی هر جامعه‌ای هم با توجه به این تأثیرگذاری عناصر اعتباری خاص باید به صورت علمی بررسی و تجزیه و تحلیل شود؛ بنابراین، نظریات علمی اقتصادی اگر در جامعه‌ای موفقیت داشت، نمی‌توان انتظار داشت که در جامعه دیگر نیز همین موفقیت را داشته باشد؛ زیرا هر جامعه‌ای این عناصر اعتباری تأثیرگذار خاص خود را دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت از تأثیر این عناصر اعتباری به متغیرات اقتصادی، زمینه و خاستگاه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی را شکل می‌دهد.

یادداشت‌ها

1. Say
2. Riedel
3. Lauderdale
4. Malthus
5. Carey
6. Von Thunen
7. Senior

کتابنامه

- داوودی، پرویز و دیگران (۱۳۷۴)، *پول در اقتصاد اسلامی*، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، *درس‌هایی در فلسفه علم/اجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)*، تهران: نشر نی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۲)، *دروس فی علم الاصول*، جلد اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: مرکز بررسی‌های اسلامی.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۶)، *مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد*، تهران: مؤسسه عالی پژوهشی در برنامه‌ریزی و توسعه.
- همو (۱۳۸۱)، *درباره‌هایک*، تهران: نگاه معاصر.
- فلورا، دونیزا (۱۳۷۰)، *اقتصاد معاصر*، جلد اول، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: سروش.
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۳)، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، حکمت.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۷)، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه حمیدرضا معینی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.